

## روابط تهران باکو و ضرورت عبور از ذهنیت تاریخی

سرویس آذربایجان / خبرگزاری آران

**ما یک ملت در دو دولت هستیم**

نویسنده : صادق ملکی

در میان همسایگان ایران، آذربایجان جایگاه خاص برای ایران دارد. این جایگاه خاص حاصل گذشته تاریخی مشترک دو کشور می باشد که در بخش های مهمی سرنوشتی مشترک را برای ما رقم زده بود.

فروپاشی شوروی و اعلام استقلال آذربایجان در هر دو سوی مرز اشتیاق و شوقی را ایجاد نمود که بیشتر از آنکه تبلور واقعیت های موجود دو کشور و صحنه روابط بین الملل و منطقه ای باشد، نمایش احساسی تحقق یک نوستالوژی بود. جدایی آذربایجان برای ایرانیان و خصوصاً آذری تبارهای کشورمان چون زخمی همیشه تازه بود که برای آن مرحمی نبود.

در آن سوی مرز نیز این گرایش و نگاه هرچند با تفاوت های خاص خویش مطرح بود. در باکو و آن سوی ارس برخلاف تهران بیش از آنکه به پایتخت و سرزمین مادری ایران بنگرند، نگاه بیشتر محدود به آذربایجان ایران بود و بخش عمده ای از مقامات و مردم این کشور در حسرت تبرییز بودند.

در ایجاد این حس و نگاه، تسلط و تبلیغات دستگاه کمونیستی وپان ترکیسم نقش اساسی داشته اند. آنان که با آذربایجان آشنایند، حتماً با ادبیات و موسیقی حسرت در آذربایجان آشنایند و خوب می دانند که غلبه تم حسرت و غم جدائی در ادبیات و خصوصاً موسیقی آذری حاصل این فراق بوده است. اشتباه رخ داده در روابط تهران &ndash;

باکو آن بود که مبنای روابط را براساس این احساس فراغ بنا نهاده و سعی کردند که هر یک بنابر دیدگاه و منافع خود با بهره گیری از این جدائی و فراغ روابط را تنظیم نمایند. این اقدام در حالی صورت می گرفت که تاریخ برای سیاست گذاران بیش از آنکه راهنمای عمل باشد، باید مبنای درس و پند باشد. تاریخ اگر مینا و راهنمای عمل سیاستمداران گردد، بجای دیدن واقعیت ها و تنظیم حرکت بر مبنای آن، آرزوهای دور از دسترس و تلاش برای تحقق آنها راهنمای عمل می گردد.

سیاستی که به دنبال تحقق ادعاها و آرزوهای تاریخی باشد، می تواند فجایعی چون جنگ دوم جهانی، حمله عراق به ایران و گره کور اشغال قره باغ را ایجاد نماید. معمولاً در صحنه سیاست، تاریخ تابع سیاست است و اشاره به تاریخ نیز با اهداف سیاسی صورت می گیرد.

در این ارتباط هر کشور و هر دیدگاهی، تاریخ و روایت خاص خویش را از حوادث و تحولات دارد. نگاه تهران به باکو و باکو به تهران در نگرش تاریخی در بخش های مهمی با یکدیگر متفاوت بوده و هر یک با توجه به سیاست های خود روایت خاص خویش از تاریخ را دارند.

اگر این نگاه متفاوت و بعضاً متضاد مبنای عمل سیاسی قرار بگیرد نه تنها تعامل ایجاد نخواهد کرد بلکه می تواند به تعارض و بحران منجر گردد. یکی از مهمترین چالش های روابط تهران و باکو تسلط تاریخ های سیاسی بر روابط دو کشور در دو دهه گذشته بوده است.

برای رسیدن به روابطی مناسب و متوازن براساس اعتماد و منافع متقابل رهایی از تاریخ سیاسی یکی از مهمترین گام ها می باشد. در حال حاضر مجموعه شرایط در دو کشور، منطقه و الزامات ناشی از همسایگی گام برداشتن برای تحقق این امر را الزامی نموده است.

نگارندگان تاریخ سیاسی برای تثبیت نگاه خویش، بستر اجتماعی و فرهنگی برای آن ایجاد نموده و به اشکال مختلف روایت خود را جا می اندازند. اگر مبنای تنظیم روابط سیاسی امروز کشورها و خصوصاً کشورهای همسایه و در این میان ایران و آذربایجان روایت های هر کس از تاریخ خویش باشد تنظیم روابط بیش از آنکه مبتنی بر واقعیت های موجود باشد، براساس رویاهای دست نیافتنی خواهد بود.

از این نگرش به جای سیاست همگرایی و تعامل، سیاست عدم اعتماد، بدبینی، تعارض و واگرایی تولید خواهد شد. دیروز، دیروز بود و تاریخ شد و امروز، امروز است که باید با واقعیت های خاص خود آن را پذیرفت. ایران و آذربایجان دو کشور مستقل بوده و اگر در آنها، تاریخ محل مراجعه و تاکید است، باید برای ساختن پل ارتباطی باشد. بی شک در

میان همسایگان ایران، آذربایجان نزدیکترین قرابت تاریخی، فرهنگی و مذهبی را با ما دارد. ما یک ملت در دو دولت هستیم، اما این نگاه نباید ما را از واقعیت دو دولت با منافع و نگاه خاص خود غافل نماید. سخن آخر آنکه روابط ایران و آذربایجان ضرورت دارد از

حسرت پیوند فیزیکی به پیوند منافع و فرهنگ ارتقاء یابد که در صورت تحقق آن دیگری موضوعیت نخواهد داشت.